

حوزه‌های اختلاف میان روسیه و غرب در دوره چهارم ریاست جمهوری پوتین

علیرضا ثمودی پبله‌رود^۱

با انتخاب مجدد پوتین در ۱۹ مارس ۲۰۱۸، دوره جدیدی از روابط میان روسیه و غرب آغاز شده است. همزمان با دوره چهارم ریاست جمهوری پوتین، روسیه پیغام‌های متضادی را در مورد روابط با اتحادیه اروپا و آمریکا ارسال می‌کند. با توجه به اینکه پوتین از سال ۱۹۹۹ به عنوان نخست‌وزیر در ساختار قدرت حضور داشته است در پایان دوره چهارم ریاست جمهوری خود به اندازه برژنف در قدرت حضور خواهد داشت. در دوره حضور پوتین در کرملین، روابط میان غرب و روسیه، مقطعی از تنش و همزیستی مسالمت‌آمیز را تجربه کرده است. در اوایل دهه ۹۰ میلادی این خوش‌بینی وجود داشت که روسیه به حکومتی دموکراتیک تبدیل خواهد شد و بخشی از چارچوب ارزشی و هنجاری غرب خواهد بود. روسیه پس از پایان جنگ سرد با توجه به تلقی خود به عنوان قدرت بزرگ به دنبال آن بود تا عضوی برابر با سایر کنشگران در نظام بین‌الملل باشد و مخالف دیکته شدن دستورالعمل از سوی کشورهای غربی و اجبار برای پذیرفتن چارچوب ارزشی و هنجاری آنها بود. با این حال به ویژه از اوایل هزاره سوم برخی موضوعها و اختلاف نظر موجب دور شدن دو طرف از یکدیگر و ایجاد تنش در روابط روسیه و غرب شده است. پرسش اصلی مقاله عبارت است از «حوزه‌های اختلاف میان فدراسیون روسیه و غرب چگونه قابل ارزیابی است؟» فرضیه مطرح شده نیز عبارت است از پندار متفاوت روسیه و غرب نسبت به نظام بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد، تلاش روسیه برای تثبیت جایگاه خود به عنوان قدرتی فراگیر، عدم اعتقاد نخبگان جدید روس به ارزش‌های بنیادین سنتی غربی و عدم پذیرش وجود حوزه‌های خاص نفوذ روسیه از سوی غرب و مغایرت داشتن رفتار روسیه موجب دور شدن روسیه و غرب از یکدیگر و در نتیجه بروز بحران‌های مختلف میان دو طرف شده است.

واژگان کلیدی: روسیه، بالکان، قطب شمال، ناتو، جنگ هیبریدی، بحران اوکراین، کنترل تسلیحات و پوتین.

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه مفید، قم، ایران.

Email:arsamoudi@mofidu.ac.ir

- این مقاله علمی - پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۱ و تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۱۴

مقدمه

در سال‌های اخیر نظم جهانی لیبرالی^۱ که به رهبری آمریکا پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت به لرزه درآمده است. تصمیم لندن برای خروج از اتحادیه اروپا، ورود ترامپ به کاخ سفید با شعار «نخست آمریکا»^۲، قدرت‌یابی احزاب دست‌راستی در بسیاری از کشورهای اروپایی و بحران‌های مختلف دیگر موجب شکل‌گیری نوعی نااطمینانی شده است. رفتارهای روسیه نیز به چالشی جدی برای نظم بین‌الملل تبدیل شده است. منضم‌ساختن کریمه، مداخله در شرق اوکراین، حضور نظامی در سوریه، حمایت از احزاب دست‌راستی در کشورهای اروپایی و یا تقویت ترتیبات نهادی جدید از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۳ و بانک توسعه بریکس^۴ بخشی از اقدام‌های تهاجمی روسیه است. در این میان، بحران اوکراین و ضمیمه‌شدن کریمه به روسیه موجب شکل‌گیری بحث‌های جدی در مورد سیاست خارجی روسیه شده است. بیشتر بحث‌ها بر رویکرد تجدیدنظرطلبانه روسیه نسبت به نظام بین‌الملل فعلی متمرکز است. برخی از صاحب‌نظران معتقد هستند که غرب باید پندار از تهدید و سیاست‌های خود در قبال روسیه را تغییر دهد. برخی نیز به این موضوع اشاره می‌کنند که شرایط کنونی، یک جنگ سرد جدید در روابط روسیه با غرب است. دیگر صاحب‌نظران بر این باور هستند که شرایط کنونی در واقع شروع مجدد رقابت قدرت‌های بزرگ و یا بازگشت موضوع ژئوپلیتیک است. همچنین اقدام‌های روسیه در سوریه موجب شده است مسکو خود را به عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای مطرح کند. تنگ‌ترشدن حلقه نزدیکان پوتین که بیشتر افراد مطیعی هستند نیز مورد توجه کارشناسان بوده است.

از پایان دوره نخست ریاست‌جمهوری پوتین، تفکر غالب در سیاست خارجی روسیه را می‌توان تلاش برای بازگشت مجدد به جایگاه قدرت بزرگ نامید که در چارچوب این نگاه، نظام بین‌الملل نباید تحت تسلط آمریکا باشد و می‌بایست نظامی چندقطبی باشد؛ نظامی که در آن قدرت‌های بزرگ همچون روسیه، چین، هند و برزیل حوزه‌های نفوذ خاص خود را دارند و سایر قدرت‌ها همچون اتحادیه اروپا و آمریکا نباید در آن مداخله کنند. در مفهوم سیاست خارجی

^۱ Liberal World Order

^۲ America First

^۳ Eurasian Economic Union

^۴ BRICS Development Bank

فدراسیون روسیه^۱ از سال ۲۰۱۳ به این سو، تغییرهای عمیقی در دورنمای ژئوپلیتیک و شکل‌گیری نظام چندمرکزی روابط بین‌الملل و تغییر قدرت جهانی به سمت شرق به ویژه منطقه آسیا - پاسفیک شکل گرفته است. در راهبرد امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۱۵ نیز این کشور به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی مطرح شده است. در مفهوم سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۶ هم از تلاش غرب برای اعمال مواضع خود در جهان انتقاد شده و اقدام‌های دولت‌های غربی عامل بروز بی‌ثباتی در روابط بین‌الملل و تلاطم بیشتر در سطوح منطقه‌ای و جهانی قلمداد شده است. در مفهوم سیاست خارجی سال ۲۰۱۶ روسیه، سیاست خارجی این کشور تهاجمی توصیف شده است؛ کشوری که قرن‌ها نقش منحصر به فرد در ایجاد توازن در نظام بین‌الملل داشته است (Ministry of Foreign affairs of Russian Federation, 2016:21-22). در واقع، بحران اوکراین به اروپا و ایالات متحده نشان داد که بسیاری از پیش فرض‌های موجود در مورد امنیت اروپا و اروپا - آتلانتیک در سه دهه گذشته از بین رفته است. مهم‌ترین قربانی بحران اوکراین این باور بود که روسیه در نهایت خود را با نظم امنیتی اروپا و اروپا - آتلانتیک تطبیق خواهد داد. بحران‌های اخیر نشان می‌دهد که روسیه دیگر تمایلی به پذیرش قواعد و نهادهای غرب‌محور ندارد به‌ویژه نهادهایی که اساس نظم امنیتی - اروپایی پس از جنگ سرد را شکل داده است.

روسیه خود را بازنده تحولات پس از جنگ سرد می‌بیند که جایگاه ابرقدرتی آن از بین رفته و از تصمیم‌گیری‌های جهانی کنار گذاشته شده است. روسیه در دوران پوتین بار دیگر بر روی به دست آوردن نفوذ جهانی و منطقه‌ای خود تمرکز کرده است. به همین خاطر نیز به دنبال بدیلی برای نظام بین‌الملل کنونی است. مسکو این حق را برای خود محفوظ می‌داند که در مناطق پیشین شوروی، حوزه نفوذ داشته باشد، هرچند که واشنگتن نیز با استفاده از ناتو برای خود در این مناطق، حوزه نفوذ ایجاد کرده است. روسیه همچنین برای تقویت نفوذ خود در آسیای مرکزی و اروپای شرقی، فعالیت‌های اقتصادی و البته جنگ اطلاعاتی به راه انداخته است. روسیه با زیر سوال بردن مشروعیت قواعد و هنجارها و نهادهای کنونی، روسیه به دنبال جایگزین ساختن الگوهای مورد نظر خود است. این امر موجب شکل‌گیری مجدد رقابت جدی با غرب شده است. با توجه به بحث‌های مطرح‌شده، پرسش اصلی مقاله عبارت است از «حوزه‌های اختلاف میان فدراسیون روسیه و غرب چگونه قابل ارزیابی است؟» فرضیه

¹. The Foreign Policy Concept of the Russian Federation

مطرح شده نیز عبارت است از پندار متفاوت روسیه و غرب نسبت به نظام بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد، تلاش روسیه برای تثبیت جایگاه خود به عنوان قدرتی فراگیر، عدم اعتقاد نخبگان جدید روس به ارزش‌های بنیادین سنتی غربی و عدم پذیرش وجود حوزه‌های خاص نفوذ روسیه از سوی غرب و مغایرت داشتن رفتار روسیه با هنجارهای تثبیت شده بین‌المللی موجب دور شدن روسیه و غرب از یکدیگر و در نتیجه بروز بحران‌های مختلف میان دو طرف شده است. روش تحقیق استفاده شده در این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی است.

چارچوب مفهومی

این ذهنیت در میان مقام‌های روسیه وجود دارد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، غرب رفتار مناسبی در حد یک قدرت بزرگ با این کشور نداشته است. این تلقی از عدم رفتار مناسب از سوی غرب، روسیه را به این نتیجه رسانده است که اگر در عرصه سیاسی به رقابت با دولت‌های غربی نپردازد، ناچار است با تمام ابزارهای ممکن به ویژه در عرصه نظامی برای حفظ منافع خود مبارزه کند. مقام‌ها و بسیاری از نخبگان روس، نگاه‌هایی^۱ به جهان دارند؛ به این معنا که اگر چنانچه توانمندی‌های خود را تقویت نکنند به قدرتی درجه دو تبدیل خواهند شد. پندار مقام‌های روس از جهان، تحت تأثیر بی‌ثباتی و تهدید در پیرامون مرزهای این کشور شکل می‌گیرد. روایت مقام‌های روس، وجود حوزه‌های نفوذ و تمایل برای کنترل کشورهای همسایه با هدف ایجاد منطقه حائل است تا از این طریق بتوانند امنیت خود را حفظ کند. در واقع این ذهنیت مقام‌های روس در تضاد مستقیم با نگاه غرب قرار دارد که خواستار شکل‌گیری دولت‌های مستقل در همسایگی روسیه هستند. پوتین در کنفرانس مونیخ در سال ۲۰۰۷ چارچوب سیاست خارجی جدید روسیه را مطرح ساخت که همچنان مبتنی بر اهداف واقع‌گرایانه محض و تامین منافع روسیه و مبتنی بر بدبینی، اتهام‌زنی و تهاجمی بود. پوتین در سخنرانی سال ۲۰۰۷ به این موضوع اشاره می‌کند که «الگوی تک‌قطبی نه تنها غیرقابل قبول است، بلکه در جهان کنونی، امری ناممکن است. این الگو دارای ضعف‌هایی است زیرا هیچ مبنای اخلاقی برای تمدن مدرن در آن وجود ندارد (Gotz and Merlen, 2018:2).

^۱. Hobbesian WorldView

از منظر هویت قدرت بزرگ روسیه این نوع اظهارنظرها به این معناست که مسکو باید به عنوان یک قدرت بزرگ مورد احترام قرار بگیرد و می‌تواند به عنوان یک قدرت بزرگ دست به کنشگری بزند. از منظر روسیه در چارچوب شرایط پساجنگ سرد امکان حفظ حاکمیت ملی این کشور وجود ندارد و برای حفظ حاکمیت ملی، تغییر در موازنه قوا امری ضروری است.

روسیه پس از تحولات دهه ۹۰ میلادی بار دیگر درصدد کسب جایگاه ابرقدرتی پس از دوران دشوار این دهه برآمد. به همین دلیل نیز در سال‌های اخیر به شدت به دنبال همگرایی بیشتر در منطقه اوراسیا و مقابله با نفوذ غرب در حوزه نفوذ خود بوده است. اندرو موناگان^۱ از کارشناسان اندیشکده چتم هاوس^۲ در این مورد می‌گوید، «هدف اصلی روسیه در عرصه بین‌المللی تثبیت جایگاه خود به عنوان قدرتی فراگیر است به این معنا که می‌خواهد در تمام مناطق و تمام حوزه‌ها حضور داشته باشد. از این رو، روسیه به دنبال تحقق چند هدف است. نخست، رهبران روسیه به دنبال معرفی خود به عنوان یک دولت مستقل برخوردار از حاکمیت خاص خود هستند؛ بدین معنا که روسیه خود را آماده بی‌ثباتی‌های قرن بیست و یکم کرده است. دوم، ساختار نظام بین‌الملل دچار تغییر و تحول شده است و ساختارهای ایجادشده پس از جنگ جهانی دوم از جمله برتن‌وودز^۳، ناتو، اتحادیه اروپا، معنا و جایگاه خود را از دست داده‌اند. سوم، روسیه به دنبال مقابله با انقلاب‌های رنگی و تغییر رژیم و همچنین افزایش عملیات‌ها در مناطقی همچون سوریه است (HCFAC, 2017:20-21).

به لحاظ ایدئولوژیک، نخبگان جدید روس به ارزش‌های بنیادین سنتی غربی چندان باور ندارند. این شرایط، رویارویی در موضوع‌هایی همچون اصول دموکراتیک و قواعد حکمرانی، تفکیک قوا، حقوق بشر و آزادی را در برمی‌گیرد. کارشناسان روس بر این باور هستند که غرب یک‌بار دیگر راهبرد مهار را در قبال روسیه در پیش گرفته است و این کشور را یک دشمن و تهدید امنیتی جدی معرفی می‌کند. در مقابل، غرب نیز به دنبال مقابله با اقدام‌های روسیه است زیرا سیاست‌های روسیه در دوره پوتین، نقض‌کننده هنجارهای نظام بین‌الملل است (Mizin, 2017:1-2). منبع اصلی پندار روس‌ها از غرب، هم بر اساس تحولات داخلی و هم تحولات بین‌المللی و تفسیر آنها، توسط رسانه‌های گروهی است. این پندارها، تنها به

¹. Andrew Monaghan

². Chatham House

³. Bretton Woods

فرایندهای اجتماعی-سیاسی محدود نیست و باید به عنوان یک پدیده فرهنگی در نظر گرفت که نه تنها محصول تجربه واقعی، بلکه بر اساس تجربه‌های پیشین شکل گرفته است. پندار روسیه از ملت‌های بیگانه و در درجه اول جهان غرب، عنصری ساختاری از آگاهی و درک روس‌ها از هویت ملی خود است. روسیه همواره نگاهی همراه با عشق و نفرت به غرب داشته است. برخی از جامعه‌شناسان این نگاه خاص به غرب را محصول حس ستایش روسیه از سطح فناوری غرب می‌دانند. البته این علاقه‌مندی به غرب با نوعی بی‌اعتمادی و حسادت عجیب شده است که خود بازتاب‌دهنده نوعی بیم و امید است. به همین خاطر نیز این پندار خاص روسیه از غرب موجب چرخش‌های اساسی روسیه در مقاطع مختلف شده است.

در مقابل، غرب نیز نگاه مثبتی به کنش‌های روسیه در سه دهه اخیر در نظام بین‌الملل ندارد و رفتارهای روسیه را برهم‌زننده و تهدیدی برای نظم ایجادشده پس از پایان جنگ سرد می‌داند. به عنوان نمونه، در گزارش ارزیابی جهانی از تهدیدها^۱ توسط دنیل آر. کوتر^۲، مدیر اطلاعات ملی آمریکا، روسیه در کنار ایران، کره شمالی و چین به عنوان کشورهای مطرح شده‌اند که به دنبال انجام حمله‌های سایبری هستند و تهدیدی فزاینده برای آمریکا و شرکای این کشور محسوب می‌شوند. در این گزارش به این موضوع اشاره شده است که روسیه اقدام‌هایی همچون اختلال در شبکه‌های توزیع انرژی اوکراین، هک کردن تارنماها و حمله به زیرساخت‌های حیاتی آمریکا و متحدان این کشور انجام می‌دهد. روسیه همچنین با تولید و توسعه موشک‌های کروز زمین‌پایه، پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد^۳ را نقض کرده است (Coats, 2018:5-7).

در این گزارش همچنین به این موضوع اشاره شده است که روسیه به دنبال انتشار اطلاعات جعلی از طریق رسانه‌های دولتی خود در مورد فعالیت‌های آمریکا و تشویق رویکردهای ضدآمریکایی است. مسکو همچنین به دنبال کاهش اعتماد به فرآیندهای دموکراتیک، تضعیف شراکت با متحدان اروپایی آمریکا، تضعیف تحریم‌های غرب، افزایش همکاری با احزاب سیاسی ضدآمریکایی و ایجاد مانع در پیوستن اوکراین و سایر دولت‌های پیشین شوروی به نهادهای اروپایی است. این کشور همچنین با ایالات متحده در اروپا و اوراسیا به شدت رقابت می‌کند. هدف از این اقدام‌ها، محدودساختن قدرت آمریکا و شتاب بخشیدن به روند جهان چندقطبی

^۱. Worldwide Threat Assessment

^۲. Daniel R. Coats

^۳. Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty (INF)

است (Coats, 2018: 11-23). از نظر مقام‌های غربی، روسیه با مجموعه‌ای از روش‌های تهاجمی به دنبال تقویت جایگاه خود به عنوان یک قدرت بزرگ است؛ همچنین به دنبال تثبیت حوزه نفوذ خود در میان جمهوری‌های پیشین شوروی، تضعیف ایالات متحده و اتحاد یورو - آتلانتیک است. با بررسی نسخه‌های منتشر شده مفهوم سیاست خارجی روسیه در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶ می‌توان به پندار روسیه از نظام بین‌الملل و شاخص‌ها و مبانی سامان‌بخش اصول سیاست خارجی روسیه پی برد. بر این اساس، مبانی سیاست خارجی روسیه را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد؛ نخست، جهان در حال گذار از جهان تک‌قطبی به جهان چندقطبی است که جوهره آن ایجاد یک نظام چندقطبی از روابط بین‌الملل است. سخنرانی پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ مبنی بر اینکه موازنه جهانی قوا به نفع روسیه و سایر اقتصادهای نوظهور در حال تغییر است، تاییدکننده این نگاه است. دوم، چندقطبی شدن، وضعیت پایانی و محتوم نظام جهانی نیست. برخی نیروها (غرب) به دنبال حفظ ساختار جهان تک‌قطبی هستند؛ جهانی که منافع و ارزش‌های غربی اساس آن را تشکیل داده است. سوم، پندار روس‌ها از نقش خود در جهان، تبدیل شدن به یک قطب قدرتمند و مستقل و تثبیت حوزه نفوذ خود است. مقام‌های روس بارها اعلام کرده‌اند که درصدد تبدیل شدن به یک قدرت جهانی هستند. آنها بر این باور هستند که در سه قرن گذشته این جایگاه به بخشی از ساختار ژنتیکی آنها بدل شده است. چهارم، روسیه به دنبال منطقه‌ای کردن جهان است. به دلیل سرشت ساختار چندقطبی جهان، جهان در حال منطقه‌ای شدن است که ویژگی آن تنوع فرهنگی و تمدنی است و مسکو به دنبال توسعه الگوی چندقطبی خود است. غرب به دلیل ارزش‌های خاص و الگو اقتصادی خود به ناچار باید واکنش‌هایی به این واقعیت‌های جدید نشان بدهد. از نظر روسیه، منطق اقتصادی و تمدنی برای منطقه‌گرایی در فضای پسا جنگ سرد، یک فرایند از بالا به پایین و دولت‌محور است (Jonavicius et al, 2019: 7-8). در مجموع، می‌توان گفت بر اساس اسناد رسمی سیاست خارجی روسیه، مسکو بر این باور است که سیاست جهانی هم‌اکنون در حال گذار از جهان تک‌قطبی به جهان چندقطبی است و منطقه‌ای شدن اساس این دوره گذار است. سیاست خارجی روسیه این کشور را در کانون این فرایند در حال گذار در نظر می‌گیرد. روسیه معتقد است، گذار به یک جهان چندقطبی، یک فرایند عینی است و پیشبرد این نظام چندقطبی، هدف غایی سیاست خارجی روسیه است. در جدول صفحه بعد سطوح مختلف سیاست خارجی روسیه اشاره شده است.

جدول سطوح مختلف روسیه به عنوان قدرت بزرگ

روسیه به عنوان قدرت بزرگ	مبانی این جایگاه	روش‌های به‌کار گرفته شده برای حفظ این جایگاه	موانع تحقق این هدف
سطح جهانی	- برخورداری از قدرت نظامی (در درجه نخست سلاح‌های هسته‌ای)، پیروزی‌های نظامی تاریخی (به ویژه جنگ جهانی دوم)، جنگ سرد و ژئوپلیتیک.	- تلاش برای یافتن متحدان و دوستان جدید در حوزه‌های موضوع مختلف - تلقی خود در سطح قدرت‌های بزرگ دیگر. - ایفای نقش فعال در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی. - نمایش قدرت نظامی خود. - تأکید بر احترام سایر قدرت‌ها به نقش مهم روسیه در موضوع‌های بین‌المللی.	- نداشتن منابع کافی برای برعهده گرفتن مسئولیت‌های یک قدرت بزرگ. - ضرورت یافتن منافع مشترک با متحدین در واکنش به هر رویداد جدید به ناامنی و پیش‌بینی ناپذیری منتهی می‌شود و حفظ ائتلاف‌ها را دشوار می‌سازد.
سطح اروپایی	- بهره‌مندی از میراث فرهنگی (ادبیات، هنر، علم، ورزش، موسیقی) و تعامل تاریخی در حوزه‌های مختلف نظامی، دیپلماتیک، نظامی و تجاری با اروپا) و گفتمان تمدنی اروپا.	- صحبت از اروپای بزرگ‌تر. - برخورداری از روابط تجاری با تأکید بر حوزه انرژی، - تأکید و برجسته‌ساختن موضوع‌هایی که می‌تواند موجب بروز اختلاف در اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو اتحادیه اروپا شود. - تأثیرگذاری اطلاعاتی با هدف ایجاد اختلاف میان اتحادیه اروپا و آمریکا.	- مخالفت روسیه با هنجارها و ارزش‌های اتحادیه اروپا از جمله دموکراسی، حاکمیت قانون و حکمرانی خوب به عنوان اجزای ضروری جایگاه قدرت بزرگ خود. - ایجاد دشمنی میان روسیه و غرب به دلیل اقدام‌های روسیه در خارج نزدیک و مناطق دیگر.
در سطح جمهوری‌های پیشین شوروی	- قدرت‌مندترین کشور در این منطقه در تمام ابعاد قابل اندازه‌گیری از جمله در شاخص‌هایی همچون جمعیت، جغرافیا، اقتصاد، ارتش و منابع، برتری تاریخی تفکر روس‌بودن.	- استفاده از تمام ابزارهای نفوذ قدرت از سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ میلادی (استفاده از ابزار تشویق و تنبیه). - استفاده محدود از قدرت نظامی.	- نادیده‌گرفتن اهمیت دولت و ملیت برای دولت‌های تازه استقلال‌یافته و علاقمندی سایر کنشگران به حضور در جمهوری‌های شوروی پیشین.

Source: Renz and Smith, 2016: 21

از طرفی، روسیه معتقد است که بحران کنونی ریشه در تحولات دهه ۹۰ میلادی دارد که غرب پایان جنگ سرد را به عنوان یک پیروزی مشترک به رسمیت نشناخته و با روسیه به عنوان یک طرف شکست‌خورده و یک طرف نابرابر با غرب برخورد کرده است. روسیه غرب را به مداخله در امور داخلی کشورهای مختلف متهم می‌کند که به دنبال تغییر در ساختار کشورها بدون رعایت حقوق بین‌الملل است. در مقابل، غرب سیاست‌های روسیه را عامل شکل‌گیری بحران‌های موجود در امنیت نظام بین‌الملل می‌داند. غرب وجود حوزه‌های خاص منافع روسیه را نمی‌پذیرد و معتقد است مفهوم حوزه‌های نفوذ، امری مربوط به گذشته است زیرا آزادی انتخاب از سوی دولت‌های مستقل را تضعیف می‌کند. منضم‌ساختن کریمه و یا حمایت از جدایی‌طلبان در شرق اوکراین، نقض صریح نظم اروپایی است؛ نظمی که شکل‌گیری آن در منشور پاریس^۱ یا سند نهایی هلسینکی^۲ ریشه دارد. دولت‌های غربی بر این باور هستند که روسیه بنیادهای نظم جهانی را به چالش کشیده است و رفتار تهاجمی آن به ویژه در اوکراین موجب بروز بحران‌های مختلف شده است. از نظر غرب، رفتار روسیه در دوره پوتین، مغایر با هنجارهای موجود نظام بین‌المللی و قواعد ایجادشده پس از جنگ جهانی دوم است و منضم‌ساختن کریمه و حمایت از گروه‌های جدایی‌طلب در اوکراین نشان می‌دهد که کرملین به دنبال تغییر ساختار کنونی نظام بین‌الملل است. در مقابل، روسیه این‌گونه کنش‌های خود را تلاش برای حفظ منافع ژئوپلیتیک حیاتی روسیه و نوعی تلافی تحقیری می‌داند که در دهه ۹۰ میلادی از سوی غرب بر ضد روسیه اعمال شد. در این مقاله حوزه‌های اختلاف میان فدراسیون روسیه و دولت‌های غربی در حوزه‌هایی همچون جنگ هیبریدی، گسترش ناتو، حوزه بالکان، قطب شمال، کنترل تسلیحات و بحران اوکراین بررسی می‌شود.

جنگ هیبریدی روسیه؛ تلاش برای نفوذ در سیاست داخلی غرب

در دوران ریاست جمهوری پوتین، روسیه تلاش‌های خود را برای اثرگذاری بر حوزه سیاست افزایش داده است. راهبرد کرملین برای اثرگذاری، شامل مجموعه‌ای از ابزارها از جمله انتشار اخبار نادرست و جعلی، حمایت از شبکه‌های فساد و فشار اقتصادی در بخش انرژی و تشکیل شبکه‌ای از متحدان سیاسی در دموکراسی‌های اروپایی بوده است. هدف نهایی این راهبرد ایجاد

^۱. Paris Charter

^۲. Helsinki Final Act

اختلاف در میان دولت‌های عضو، بی‌ثبات‌سازی نهادهای سیاسی اروپایی و تضعیف ارزش‌های لیبرال غربی است. پوتین از سال ۲۰۱۲ به این سو به دنبال کنترل بر رسانه‌ها، جامعه و سیاست اروپایی بوده است؛ این گونه اقدام‌ها بخش مهمی از دکترین نظامی روسیه است. ژنرال والر گراسیموف^۱، رئیس ستاد ارتش روسیه در سال ۲۰۱۳ رویکرد جدیدی را در مورد تحقق هدف‌های سیاسی و نظامی روسیه از طریق شیوه‌های غیرمستقیم و غیرمتمقارن^۲ مطرح کرد که متفاوت از مداخله نظامی متعارف است. این روش‌های غیرخطی به دنبال کنترل نظام‌های سیاسی و فضای اطلاعاتی است (Renz and Smith, 2016:20).

در این میان، برخی از تحلیلگران جدیدبودن جنگ هیبریدی روسیه را زیر سوال می‌برند و معتقد هستند تفاسیر غرب از مقاصد و رفتار اتحاد جماهیر شوروی در اوج جنگ سرد به‌طور بسیار چشمگیری مشابه ایده جنگ هیبریدی روسیه در شرایط کنونی است. جان اف کندی^۳ در سال ۱۹۶۱ در این خصوص می‌گوید، «باید چشم‌انداز ما تغییر کند، روش‌ها و ماموریت‌ها باید توسط حکومت، مردم، تجار و رهبران کارگری و روزنامه‌ها تغییر کند، هم‌اکنون یک توطئه در سرتاسر جهان با ابزار پنهان به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود است. این {کنشگر} به دنبال نفوذ و نه تهاجم، خراب‌کاری به جای برگزاری انتخابات، تهدید به جای انتخاب آزاد و استفاده از نیروهای چریکی به جای ارتش است. این بازیگر هم‌اکنون از منابع مادی و انسانی لازم برخوردار است تا عملیات‌های سیاسی و علمی، اقتصادی، اطلاعاتی، دیپلماتیک و نظامی را با هم تلفیق کند و برای انجام این اقدام‌ها، پنهان‌کاری می‌کند» (Renz and Smith, 2016:20). این نگاه کندی به اقدام‌های اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۶۱ نشان می‌دهد که جنگ هیبریدی فعلی روسیه چندان هم موضوع جدیدی نیست.

اصطلاح جنگ هیبریدی در مورد فعالیت‌های روسیه در بحران اوکراین و کشورهای حوزه بالتیک و سایر کشورهای حوزه نفوذ این کشور و البته سایر کشورهای اروپای غربی استفاده می‌شود؛ اقدام‌هایی که با هدف ایجاد بحران امنیتی انجام می‌شود. فرانک هافمن^۴ از دانشگاه دفاع ملی^۵ آمریکا تهدید هیبریدی را این‌گونه تعریف می‌کند، «هر رقیبی که به طور

¹. Valery Gerasimov

². Asymmetric

³. John F. Kennedy

⁴. Frank Hofman

⁵. National Defense University

همزمان از ترکیب کارآمد سلاح‌های متعارف، تاکتیک‌های نامنظم، تروریسم و رفتار مجرمانه برای تحقق هدف‌های سیاسی استفاده می‌کند (Kofman and Rojansky, 2015:2). گزارشگر ویژه سازمان ناتو در خصوص جنگ هیبریدی می‌گوید، «جنگ هیبریدی از ضعف داخلی کشورها از طریق ابزار غیرنظامی از قبیل تهدید اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی و دستکاری و تحریف و کنترل رسانه‌ها بهره می‌برد، اگرچه این اقدام‌ها با تهدید و استفاده از ابزار نظامی متعارف پشتیبانی می‌شود. هر چند مفهوم جنگ هیبریدی جدید نیست، اما استفاده روسیه از آن و بر ضد دولت‌های عضو ناتو، چالش‌های جدیدی را برای اعضای این سازمان ایجاد کرده است. ینس استولتنبرگ^۱، دبیر کل پیشین ناتو در یکی از سخنرانی‌های خود به این موضوع اشاره می‌کند که روسیه از سربازان نیابتی و نیروهای ویژه، تهدید و دروغ‌پراکنی برای ایجاد شرایط مبهم و مه‌آلود استفاده می‌کند تا هدف‌های خود را در اوکراین پیش ببرد (Paphiti, 2016:32).

در همین ارتباط، مارک لایتی^۲ فرمانده عالی نیروهای متفقین^۳ می‌گوید، «اگر شما به آنچه که روسیه به هنگام منضم‌ساختن کریمه و حمله به شرق اوکراین انجام دادند، نگاه کنید، رویکرد اطلاعاتی این کشور بسیار خاص بود و به دنبال ارائه روایتی راهبردی برای توجیه اقدام‌های خود با استفاده از فریب و تخریب بود. روسیه در کریمه نیز به دنبال تحقیق یک هدف بود به همین خاطر نیز پوتین درمورد کریمه به دروغ‌پردازی متوسل شد (HCDC, 2016:17). این راهبرد تنها به آنچه که مفهوم خارج نزدیک مطرح است، محدود نمی‌شود. روسیه از طریق شبکه‌های جهانی رسانه‌های خود که به چند زبان اروپایی برنامه دارند به دنبال ارائه اطلاعات نادرست در کشورهای اروپایی است. مسکو همچنین از طریق شبکه متحدان خود در جمهوری‌های پیشین شوروی به دنبال نفوذ در ساختارهای سیاسی، اثرگذاری بر سیاست و تقویت رویکردهای حامی نگرش روسیه به نظم جهانی است. روسیه در شرق و مرکز اروپا با برقراری ارتباط با برخی سیاستمداران، رهبران صنایع و احزاب سیاسی به دنبال ایجاد بستر لازم برای شکل‌گیری فساد است. هدف اصلی نیز دور کردن سیاست‌های این کشور در همگرایی بیشتر با اتحادیه اروپا و نزدیک‌ساختن به روسیه است.

¹. Jens Stoltenberg

². Mark Laity

³. Supreme Headquarters Allied Powers (SHAPE)

روسیه این اقدام را با استفاده از نقاط آسیب‌پذیر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از قبیل حکمرانی ضعیف، جامعه‌مدنی توسعه نیافته و رسانه‌های مستقل ضعیف به لحاظ مالی و در عین حال تقویت روابط با احزاب پوپولیست انجام می‌دهد.

در این میان، اروپای غربی نیز از این اقدام‌های روسیه در امان نیست. هر چند روسیه در کشورهای غربی اروپا از اکثریت روس‌زبان پرجمعیت و متمرکز و همچنین پیوندهای فرهنگی و یا تاریخی مشابه اروپای مرکزی و شرقی برخوردار نیست. در این خصوص، شیوه‌های روسیه برای اثرگذاری در کشورهای غرب اروپا بر دو موضوع متمرکز است؛ نخست، تشکیل ائتلاف‌های سیاسی با افراد و گروه‌های سیاسی که به لحاظ ایدئولوژیک به روسیه نزدیک هستند و دوم، ایجاد سازمان‌های حامی روسیه در جامعه مدنی که می‌توانند در مشروعیت‌سازی و ترویج دیدگاه‌های روسیه کمک کنند (Poyakova et al, 2016:4). همچنان‌که اشاره شد روسیه به دنبال ایجاد روابط با رهبران و احزاب سیاسی مخالف همگرایی اروپایی و دست راستی است. روسیه با ویکتور اوربان^۱ نخست وزیر مجارستان، مارین لوپن رهبر جبهه ملی^۲ فرانسه، حزب دست راستی آزادی^۳ هلند و حزب جایگزینی برای آلمان^۴ دارای روابط آشکار و علنی است. در واقع، روسیه به دنبال ایجاد روابط با گروه‌هایی است که با سیاست‌های خارجی روسیه همراهی می‌کنند و همانند کرملین منتقد روندهای لیبرالی هستند (Trenin, 2018:10). حمایت روسیه از احزاب دست راستی هم‌اکنون به عنوان جنگ هیبریدی روسیه بر ضد غرب شناخته می‌شود.

روسیه همچنین به تلاش برای تضعیف انسجام سرزمینی دولت‌های عضو نیز متهم است، مداخله مسکو در سال ۲۰۱۷ در کشمکش میان کاتالونیا با مادرید، تلاش برای جدایی اسکاتلند از بریتانیا و یا حمایت از جنبش‌های استقلال طلب در مناطق ونتیو^۵ و لمباردی^۶ ایتالیا از جمله این موارد اتهامی است. فارغ از درستی یا نادرستی این ادعاها، روسیه هنوز هم اشتیاق غرب برای تجزیه یوگسلاوی، جدایی طلبی در چین یا عملیات ناتو در لیبی را

^۱. Viktor Orban

^۲. National Front Party

^۳. Freedom party

^۴. Alternative for Germany

^۵. Veneto

^۶. Lombardy

فراموش نکرده است. در مجموع، می‌توان گفت تمام ابزارهای مورد استفاده توسط روسیه در کشورهای اروپایی ایجاد شبکه‌ای از سازمان‌ها و افرادی است که از منافع اقتصادی و سیاسی روسیه حمایت کنند، با همگرایی اروپایی مخالف باشند به دنبال ترویج روایت افول غرب باشند و با سیاست‌های ضد روسی اتحادیه اروپا مخالفت کنند.

گسترش ناتو؛ عبور از خط قرمزهای روسیه

سازمان ناتو در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون، سیاست درهای باز^۱ و سیاست گسترش به سمت کشورهای اروپای شرقی را در پیش گرفت و در مرحله نخست لهستان، مجارستان و چک در سال ۱۹۹۹ به ناتو پیوستند. پس از آن در سال ۲۰۰۴، تعداد اعضای ناتو از ۱۹ به ۲۶ عضو افزایش یافت و تمام کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از جمله کشورهای بالتیک به ناتو ملحق شدند. ناتو هم‌اکنون توانسته است با ۲۹ دولت عضو، خود را همچنان به عنوان ابزار نظامی عمده در امنیت اروپا حفظ کند. روسیه، اگرچه هیچ‌گاه گسترش اتحادیه اروپا یا ناتو را نپذیرفت، اما در دهه نخست پس از پایان جنگ سرد با آن کنار آمد. اما پس از آنکه این گسترش از کشورهای عضو پیمان ورشو فراتر رفت و جمهوری‌های پیشین شوروی از جمله گرجستان و اوکراین را نیز در بر گرفت، واکنش روسیه از واکنش منفی همراه با آرامش به خصومت آشکار تغییر یافت. در دکترین نظامی روسیه در سال ۲۰۱۴، گسترش ناتو تهدیدی جدی برای امنیت ملی این کشور قلمداد شده است. از نظر مسکو، گسترش ناتو به شرق به ویژه پس از بمباران کوزوو در ۱۹۹۹، تهدیدی جدی برای امنیت روسیه است (Tennis, 2018:2). اقدام ناتو در قبال صرب‌های بوسنی در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۵، گسترش ناتو و جنگ با صربستان (۱۹۹۹) از عوامل مؤثر بر نگاه منفی روسیه به سازمان ناتو بوده است. تلاش‌های اتحادیه اروپا و ناتو برای ادغام جمهوری‌های پیشین شوروی در ساختارهای خود موجب شده است تا مسکو این تلاش‌ها را، مقابله با نفوذ خود همچون دوره جنگ سرد بداند. در واقع، دعوت دولت‌های اروپای شرقی به حضور در سازمان ناتو و بعدها اتحادیه اروپا موجب آسیب جدی به روابط روسیه-ناتو شد.

^۱. Open Door Policy

این دولت‌های اروپای شرقی به دلایل امنیتی و اقتصادی که پیشتر عضو پیمان ورشو بودند، علاقه فراوانی به پیوستن به ناتو داشتند.

پوتین در یکی از نشست‌های پارلمان روسیه در مورد گسترش ناتو می‌گوید، «ناتو بارها به ما دروغ گفته و تصمیم‌هایی را بر ضد ما گرفته است. گسترش این سازمان به سمت شرق و استقرار زیر ساخت‌های نظامی در مرزهای ما از جمله اقدام‌های ناتو بوده است» (Washington Post, 2014). از همان ابتدا، رهبران روسیه مخالف گسترش ناتو بودند و آن را نشانه‌ای از استمرار ذهنیت جنگ سرد و تهدیدی برای امنیت ملی روسیه می‌دانستند. اگرچه پوتین پس از به قدرت رسیدن به دنبال بهبود روابط با غرب بود، اما تصمیم رهبران ناتو در اجلاس بوداپست (۲۰۰۸) در مورد عضویت گرجستان و اوکراین، زمینه را برای شروع مجدد رقابت فراهم ساخت (Gotz and Merlen, 2018:6). روسیه پیوستن مونته‌نگرو^۱ در سال ۲۰۱۷ به ناتو و گسترش این سازمان را نه تنها توهین به خود، بلکه آن را چالشی جدی برای امنیت خود می‌داند. همچنین در چارچوب رویکرد حاصل جمع صفری^۲ روسیه، گسترش ناتو حتی اگر تهدیدی مستقیم برای امنیت روسیه نباشد، شکستی جدی برای مسکو و به هم خوردن موازنه قوا است. البته روسیه در مورد گسترش اتحادیه اروپا به سوی کشورهای بالکان، نگاه چندان منفی ندارد و بر این تصور است که پیوستن کشورهای فقیر جدید به اتحادیه اروپا، موجب شکل‌گیری درخواست‌های بیشتر برای منافع مشترک و در نتیجه، اختلاف درونی بیشتر در اتحادیه می‌شود. روسیه هیچ‌گاه با پیوستن صربستان به اتحادیه مخالفت نکرده است و از ورود آنها به ناتو به عنوان اسب تروا استقبال می‌کند زیرا ورود کشورهای بالکان به اتحادیه اروپا و ناتو و ناکامی آنها می‌تواند در نهایت گرجستان و اوکراین را از پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا مایوس کند.

بحران اوکراین نشان داد که روسیه و غرب نمی‌توانند، یک نظام امنیتی جامع در قاره اروپا طراحی کنند که برای تمام طرف‌ها قابل قبول باشد. اگرچه بحران اوکراین در ناامنی کنونی اروپا، موضوعی محوری است، اما همانند همیشه موضوع اصلی، ستیزه بر سر نظم امنیت منطقه‌ای و جهانی است. کشورهای غربی بر این امر اصرار دارند که امنیت اروپایی بر محور ناتو شکل بگیرد. در حالی که اولویت روسیه ایجاد مناطق حائل ژئوپلیتیک در اروپاست

^۱ . لازم به توضیح است نیروهای مسلح مونته‌نگرو حتی کوچک‌تر از یک هنگ ارتش روسیه است.

^۲ . Zero Sum

تا بتواند از خود در برابر ناتو محافظت کند. روسیه دولت‌های اروپایی عضو ناتو را به‌طور خنثی نگاه نمی‌کند، بلکه آنها را به عنوان بازیگران ثانویه در این ستیزه در نظر می‌گیرد (Trenin, 2018:4). اگرچه سطوح نیروها و تعداد و توانمندی‌های سامانه‌های تسلیحاتی استقرار یافته میان روسیه و ناتو همچنان متعادل است، اما هم روسیه و هم ایالات متحده در حال برنامه‌ریزی برای استقرار نیرو و تسلیحات بیشتر در منطقه هستند. استقرار موشک‌های اسکندر روسیه در کالینینگراد^۱ و سامانه‌های دفاع موشکی در لهستان و رومانی حاکی از این امر است. همچنین پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد (۱۹۸۷) به دلیل اتهام‌های آمریکا به روسیه احتمالاً دچار فروپاشی خواهد شد و ممکن است پیمان جدید کاهش تسلیحات راهبردی^۲ که در سال ۲۰۲۱ اعتبار آن به پایان می‌رسد نیز دیگر تمدید نشود. در مجموع، روسیه در خصوص گسترش ناتو، سه نگرانی عمده دارد. نخست، روسیه مشروعیت داخلی خود را بر بازگرداندن جایگاه قدرت بزرگ خود و همچنین تسلط بر همسایگان خود استوار ساخته است؛ امری که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از دست رفته بود. این هدف با ورود کشورهای اروپای شرقی به ناتو و بهره‌مندی از اصل دفاع متقابل، با چالش مواجه می‌شود. دوم، سازمان ناتو جذابیت‌های خاص برای سایر دولت‌های پیشین شوروی دارد، همین امر نیز می‌تواند، ائتلاف‌های مورد نظر روسیه را از بین ببرد زیرا ائتلاف‌های مورد نظر مسکو بیشتر بر اساس روابط وابستگی اجباری شکل گرفته است. در نهایت، مسکو از این امر واهمه دارد که ناتو به عنوان رکن اساسی تامین امنیت در اروپا، می‌تواند اعتبار روسیه را از بین ببرد.

بالکان؛ بازگشت رقابت‌های سنتی

ماهیت ناآرام منطقه بالکان، فرصتی ژئوپلیتیک در اختیار روسیه قرار داده است تا نفوذ قابل توجهی در منطقه به دست بیاورد. روسیه با کشورهای این منطقه دارای ارتباط‌های تاریخی است؛ پیوندهای قومی، وجود جمعیت اسلاو و همچنین پیوندهای مذهبی از طریق مسیحیت ارتدوکس عامل نزدیکی روسیه به کشورهای منطقه است. اتحاد جماهیر شوروی در دوره جنگ سرد نفوذ منطقه‌ای (با وجود تنش با یوگسلاوی) قابل توجهی داشت. اگرچه با

^۱. Kaliningrad

^۲. New Strategic Arms Reduction Treaty (New START)

پایان جنگ سرد، مسکو نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را از دست داد، اما این نفوذ هیچگاه از بین نرفت. نگاه روسیه به منطقه بالکان به عنوان یک میدان نبرد در یک جنگ سیاسی است تا بتواند در برابر اقدام‌های کشورهای غربی نوعی توازن برقرار و از آن به عنوان اهرم فشار و چانه‌زنی در برابر غرب استفاده کند. از نظر مقام‌های روس، رویکرد اتحادیه اروپا به بالکان غربی، جدی و نظام‌مند نیست به همین خاطر مسکو دارای فرصت‌های مناسب برای ایجاد اهرم‌های لازم است. در واقع، اقدام‌های روسیه در منطقه بالکان نشان می‌دهد که روسیه در حال بازگشت مجدد به بالکان نیست زیرا هیچگاه این منطقه را ترک نکرده است.

در این میان، اتحادیه اروپا نیز نگاه ویژه‌ای به این منطقه دارد. به عنوان نمونه، کمیسیون اروپا ۶ فوریه ۲۰۱۸ راهبرد ارتقا یافته برای بالکان غربی^۱ را منتشر ساخت که در آن فرایند پیوستن صربستان و مونته‌نگرو به روزرسانی شده بود. البته پیشنهادهای طرح‌شده موجب بروز اختلاف‌های جدی میان اعضا شد زیرا برخی از کشورها بر این باور بودند که سال ۲۰۲۵ بسیار دیر هنگام است؛ در حالی که برخی از اعضا نسبت به استمرار مشکلاتی همچون فساد و جرم در منطقه ابراز نگرانی می‌کردند (Baczynsky and Maushagen, 2018).

سرگئی لاوروف^۲، وزیر خارجه روسیه در واکنش به طرح اتحادیه اروپا برای عضویت صربستان به این موضوع اشاره می‌کند که «اگرچه موضوع پیوستن صربستان به اتحادیه اروپا یک موضوع حاکمیتی این کشور است، اما اتحادیه اروپا یک منطق ویرانگر دارد و آن هم اینکه شرکای خود را مجبور می‌کند تا از بین اتحادیه اروپا و روسیه یکی را انتخاب کنند. همین موضوع نیز موجب بروز بحران عمیق در اوکراین شده است. اتحادیه همین رویکرد را نیز در برابر سایر شرکای خود در پیش گرفته است» (Bechev, 2017). در سایر کشورهای منطقه بالکان نیز روسیه به دنبال اثرگذاری بر این کشورها و بهبود مواضع آنها در قبال روسیه است. به عنوان نمونه، روسیه از بحران سیاسی سال ۲۰۱۷ در مقدونیه استفاده و آن را مداخله خارجی قلمداد کرد؛ بحرانی که مورد حمایت رهبران اتحادیه اروپا و ناتو است. این تلاش‌ها با هدف تحت فشار قراردادن مقدونیه برای پذیرش طرح‌های آلبانیایی‌ها است. روسیه همواره تلاش می‌کند خود را به عنوان یک متحد و میانجی صادق در مقایسه با دولت‌های غربی معرفی کند.

¹. Strategy for the Western Balkans

². Sergei Lavrov

در شرایط کنونی، روسیه از کودتا در مونته‌نگرو حمایت می‌کند، از صربستان به عنوان مرکز نفوذ منطقه‌ای استفاده می‌کند و با گروه‌های سیاسی مختلف در همسایگی خود از جمله حکومت دست راستی مجارستان، سوسیالیست‌های بلغارستان و گروه‌های دست چپی در یونان در حال ایجاد ائتلاف و شراکت است. روسیه همچنین تلاش‌های خود را برای برقراری ارتباط با متحدان سیاسی، اجتماعی و نهادی رسمی ادامه می‌دهد تا از این طریق بتواند در این مناطق کنشگران هیبریدی^۱ ایجاد کند. به عنوان مثال، روسیه به دنبال بهره‌مندی از ائتلاف میان ارتدوکس‌های محلی اسلاودوست^۲، ارتش کوساک بالکان^۳ در پارلمان و همچنین گروه موتورسواران گرگ‌های شب روسیه^۴ در کشور مقدونیه است (Galeotti, 2018:13).

روسیه به لحاظ تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه بالکان دارای منافع و البته جایگاه ویژه‌ای است. مسکو همچنان به فعالیت‌های تبلیغاتی خود در بالکان و ایجاد فاصله میان غرب و کشورهای بالکان ادامه خواهد داد و به دنبال تضعیف رهبران، اقدام‌ها و جنبش‌های حامی پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا خواهد بود. همچنین این ادعا مطرح می‌شود که روسیه دارای پیوندهایی با گروه‌های جرایم سازمان‌یافته در منطقه بالکان غربی است. در واقع، روسیه از این گروه‌ها برای انجام مجموعه‌ای از اقدام‌ها و هدف‌ها از جمله اخاذی، انجام حمله‌های سایبری، اعمال نفوذ سیاسی، قاچاق انسان و کالا و یا انجام ترورهای هدفمند استفاده می‌کند. روسیه با توجه به شرایط موجود در اوکراین، احساس وجود خلاء در این منطقه و همچنین تلاش برای ممانعت از گسترش ناتو و اتحادیه اروپا، حضور دیپلماتیک و اطلاعاتی خود و همچنین استفاده از قدرت نرم را افزایش داده و فرصت‌های مالی و اقتصادی متنوعی را به کشورهای این منطقه پیشنهاد داده است (Morelli, 2018:2). البته روسیه در حوزه روابط امنیتی نتوانسته است با کشورهای منطقه بالکان از جمله آلبانی، کرواسی و مونته‌نگرو (از اعضای ناتو) برقرار کند. البته در این میان صربستان یک استثنا محسوب می‌شود. روسیه فشار فراوانی بر صربستان وارد می‌کند تا از ورود به ناتو و یا سایر نهادهای غربی دوری کند. منطقه بالکان، اگرچه به خودی خود اهمیت راهبردی و اقتصادی زیادی ندارد، اما جایگاه آن در همسایگی اتحادیه اروپا و نقش ترکیه در این منطقه، موجب اهمیت‌یافتن آن برای

¹. Hybrid Actors

². Orthodox Slavophiles

³. Balkan Cassack Army

⁴. Russia's Night Wolves

روسیه شده است. در حقیقت، تلاش‌های پوتین برای بازگشت روسیه به دوران با شکوه پیشین روسیه، یادآور جاه‌طلبی‌های روسیه در ژئوپلیتیک قرن نوزدهم در این منطقه است. نگاه روسیه به منطقه بالکان به عنوان یک میدان نبرد در یک جنگ سیاسی است تا بتواند در برابر اقدام‌های کشورهای غربی نوعی توازن برقرار کند و از آن به عنوان اهرم فشار و چانه‌زنی در برابر غرب استفاده کند. از نظر مقام‌های روس، رویکرد اتحادیه اروپا به بالکان غربی، جدی و نظام‌مند نیست به همین خاطر مسکو دارای فرصت‌های مناسب برای ایجاد اهرم‌های لازم است. هرچند برخی نیز معتقد هستند نقش روسیه، بیشتر نقش تخریبی و بازی خراب‌کن و موازنه‌کننده در برابر غرب است.

قطب شمال؛ حوزه تقابل و رقابت احتمالی بعدی

راهبردهای روسیه در قطب شمال در چارچوب تفکر کلی سیاست خارجی و امنیتی روسیه تنظیم می‌شود. در نتیجه، این سیاست‌ها تحت تأثیر ساختاری است که پوتین در دوره ریاست جمهوری جدید خود تدوین کرده است. روسیه از سال ۲۰۰۸ به این سو یک راهبرد امنیت ملی مشخص برای قطب داشته است. افزایش توجه روسیه به قطب هم دلایل اقتصادی و هم دلایل امنیتی دارد. پیمایش ژئولوژیک آمریکا^۱ در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که این منطقه ۳۰ درصد منابع گاز طبیعی زیرزمینی باقی مانده جهان، ۱/۷ تریلیون مکعب گاز طبیعی و ۴۴ میلیارد گاز طبیعی مایع را در خود جای داده است. افزون بر این، قطب شمال ۱۳ درصد منابع نفت باقی مانده و بیش از ۹۰ میلیارد بشکه نفت را در اختیار دارد. طبق آمار این پیمایش، ۶۰ درصد نفت کشف نشده در قطب شمال، در منطقه تحت اختیار روسیه است. طبق منابع روس، تا ۹۰ درصد ذخایر هیدروکربن در منطقه سیبری در قطب شمال قرار دارد (Staun, 2017:319).

به‌طور کلی، می‌توان منابع ملی روسیه را در قطب به این شکل تقسیم‌بندی کرد:

- استفاده از منابع طبیعی در منطقه به ویژه نفت و گاز با هدف پیشبرد توسعه

اقتصادی روسیه؛

- حفظ قطب شمال به عنوان منطقه صلح و همکاری؛

^۱. US Geological Survey

- حفظ سیستم اکولوژیکی منحصر به فرد این منطقه و

- تثبیت مسیر دریای شمال^۱ به عنوان مسیر حمل و نقل ملی و نه به عنوان آب‌های بین‌المللی (Staub, 2017:320).

دو سند مهم، مبنای راهبردهای روسیه در منطقه قطب است. سند نخست «مبنای سیاست‌های دولتی فدراسیون روسیه در قطب شمال تا ۲۰۲۰ و بعد از آن^۲» است که ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۸ توسط دیمیتری مدودیف تصویب شد که نخستین سند در تاریخ روسیه در مورد منافع این کشور در قطب محسوب می‌شود. سند دوم، راهبرد فدراسیون روسیه برای توسعه منطقه قطب شمال^۳ است که در ۲۰ فوریه ۲۰۱۳ توسط ولادیمیر پوتین به تصویب رسید. این دو سند راهبردی، چهار اولویت اصلی برای سیاست‌های میان‌مدت و بلندمدت در منطقه در نظر گرفته‌اند: کاهش اثرات تغییرات اقلیمی؛ ضرورت توسعه پایدار راهبرد فدراسیون روسیه برای توسعه منطقه قطب شمال؛ تبدیل این سند به سند اصلی منافع روسیه؛ و تبدیل منطقه قطب به منطقه صلح و همکاری بین‌المللی. همچنین ولادیمیر پوتین در جولای ۲۰۱۵ نسخه جدید دکترین دریایی روسیه را تصویب کرد. در این دکترین، منطقه قطب شمال به عنوان یکی از دو منطقه (در کنار آتلانتیک شمالی) معرفی شده است که در آن رقابت‌های بین‌المللی و فعالیت‌های ناتو برای منابع طبیعی و مسیرهای دریایی افزایش یافته است به همین دلیل نیز روسیه باید واکنش مناسبی از خود نشان دهد. در این سند همچنین به این موضوع اشاره شده است که در کنار نیروهای دریایی، می‌بایست ناوگان یخ شکن اتمی^۴ تا سال ۲۰۲۰ نوسازی شود (Konyshev et al, 2017:3-4).

در نوامبر ۲۰۱۶ نسخه جدید مفهوم سیاست خارجی روسیه توسط پوتین امضا شد که در آن دو بار به منطقه قطب اشاره شده است. این سند بر اهمیت همکاری میان بازیگران منطقه‌ای برای توسعه پایدار منابع طبیعی، حفاظت از محیط‌زیست، حفظ ثبات و صلح در منطقه و سامانه‌های حمل و نقل تأکید کرده است. در این سند همچنین بر ضرورت تقویت

¹. Northern Sea Route

². Foundations of the State policy of the Russian Federation in the Arctic to 2020 and Beyond

³. Strategy for the Development of the Arctic Zone of the Russian Federation (AZRF)

⁴. Icebreaker Fleet

نهادهای چندجانبه منطقه‌ای از قبیل شورای قطب شمال^۱ و شورای یورو- قطب شمال بارنتس^۲ تأکید شده است (Konyshev et al, 2017:5). البته در این سند بر دور نگاه داشتن منطقه قطب از تنش‌های جاری میان روسیه و غرب و جلوگیری از هرگونه رویارویی نظامی در منطقه تأکید شده بود.

در دکترین‌های نظامی روسیه از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ و همچنین راهبرد امنیت ملی روسیه در دسامبر ۲۰۱۵ نیز منافع امنیتی و نظامی روسیه در قطب به شدت مورد توجه قرار گرفته است. روسیه اعلام کرده است که پایگاه‌های هوایی فعال در دوره شوروی را در تمام منطقه-های متعلق به روسیه در قطب بازگشایی خواهد کرد و پایگاه‌های نظامی جدیدی را در جزایر اقیانوس منجمد شمالی^۳ راه‌اندازی می‌کند. روسیه همچنین نیرویی دائم در قطب ایجاد کرده است، شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی در اقیانوس منجمد شمالی به وجود آورده و نیروی رزمی در قطب ایجاد کرده است و یگان‌های پهبادی به ویژه در شبه جزیره چوکچی^۴ راه‌اندازی می‌کند (Bret and Parmentier, 2016:17).

بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ و اعمال تحریم از سوی غرب بر ضد روسیه موجب تهاجمی شدن و استفاده از قدرت نظامی روسیه نه تنها در شرق اروپا، بلکه در قطب شمال نیز شده است. پیش از این نیز به دلیل نصب پرچم تیتانیوم^۵ در قطب شمال در سال ۲۰۰۷ از سرگیری گشت‌های هوایی و دریایی در منطقه (سال ۲۰۰۷) و همچنین اجرای برنامه‌های نوسازی نظامی نیروهای اتمی و متعارف روسیه در قطب شمال، میان روسیه و غرب چالش‌های جدی شکل گرفته بود. بحران اوکراین تأثیر منفی بر منطقه قطب شمال داشته است و تجارت منطقه‌ای به دلیل تحریم‌های غرب بر ضد بانک‌ها و شرکت‌های روسیه و تحریم‌های متقابل روسیه بر ضد شرکت‌های غربی، تقریباً به نزدیک صفر رسیده است. با شروع تحریم‌های غرب چند طرح مهم اکتشاف، لغو شد. قرارداد میان استات اویل^۶، اگزون موبیل^۷ و بریتیش پترولیوم

^۱. Arctic Council

^۲. Barents Euro-Arctic Council

^۳. Arctic Ocean

^۴. Chukchi

^۵. Titanium

^۶. Statoil

^۷. Exxon Mobil

با روس نفت^۱؛ قرارداد میان توتال و لوک اویل^۲ از مهم‌ترین قراردادهای لغو شده است. از نظر غرب، نیات روسیه در قطب شمال، غیرسازنده و مضر است. افزایش توانمندی‌های نظامی به ویژه در زمانه نبود اطمینان به طرح‌های روسیه، موجب تشدید مشکل امنیتی در قطب شمال شده است.

کنترل تسلیحات؛ بازگشت به رقابت‌های جنگ سرد

کنترل تسلیحات یکی از حوزه‌های چالش‌ساز میان غرب و روسیه است و اگرچه طی جنگ سرد و پس از آن توافق‌هایی میان دو طرف در این حوزه انجام شده است، اما همچنان در مورد پیمان‌ها، دفاع موشکی و نحوه برخورد با پیمان منع گسترش، تنش‌هایی میان روسیه و غرب وجود دارد. در شرایط کنونی، پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد در کانون مناقشه‌های میان دو طرف در حوزه کنترل تسلیحات قرار دارد. ایالات متحده از سال ۲۰۱۴ به این سو همواره روسیه را به نقض این پیمان متهم کرده است. در سال‌های نخستین پس از پایان جنگ سرد این تصور در غرب شکل گرفته بود که روسیه به دنبال تقویت همکاری‌ها در حوزه اقتصادی و دفاعی است، اما تحولات چند سال اخیر به ویژه بحران اوکراین این تصور را تاحدودی به حاشیه راند. پوتین از زمان بازگشت به قدرت، جایگاه و اهمیت نیروهای راهبردی روسیه را در دکترین امنیت ملی این کشور ارتقا داده و تلاش‌ها برای نوسازی توانمندی‌های اتمی خود را شتاب بخشیده است. وی در مصاحبه‌ای در مارس ۲۰۱۵ اعلام کرد که وی حاضر است به‌خاطر بحران کریمه، نیروهای اتمی را به حالت آماده باش درآورد (Smith and Twardowski, 2017:11). در نسخه دکترین نظامی روسیه در سال ۲۰۱۴ نیز تولید و استقرار سامانه‌های دفاع موشکی راهبردی تهدیدی جدی برای امنیت ملی روسیه تلقی شده بود که می‌تواند عامل برهم زننده موازنه نیروها در حوزه موشکی اتمی باشد.

ایالات متحده ۱ فوریه ۲۰۱۹ اعلام کرد که تعهدات خود در چارچوب پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد را به حالت تعلیق درخواهد آورد. واکنش روسیه نیز مشابه اقدام آمریکا بود. هر دو طرف اعلام کردند که توسعه موشک‌های جدیدی را که قابلیت حمل

¹. Rosneft

². Lukoil

سلاح هسته‌ای داشته باشند از سر خواهند گرفت.^۱ این اقدام پس از سال‌ها اتهام‌زنی دو طرف به نقض این پیمان توسط طرف دیگر انجام می‌شود. مسکو و واشنگتن بر این باور هستند که این توافق آنها را در موقعیت ضعیف‌تری نسبت به سایر قدرتهای هسته‌ای به ویژه چین قرار می‌دهد. ایالات متحده مدعی است که روسیه با توسعه و استقرار موشک‌های کروز زمین به زمین و میان‌برد جدید در حال نقض پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد است. این اتهام به طور مرتب در گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا در مورد پایبندی روسیه به کنترل تسلیحات مورد اشاره قرار می‌گیرد (Woolf, 2019:1). بسیاری از کارشناسان بر این باور هستند که روسیه با رها شدن از محدودیت‌های این پیمان می‌تواند با استقرار موشک‌های کروز جدید و موشک‌های بالستیک میان‌برد، متحدان ایالات متحده به ویژه در اروپا را تهدید کند.

در این میان، رهبران ناتو از اقدام آمریکا مبنی بر خروج از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد حمایت کردند و معتقدند روسیه تعهدهای خود را نقض کرده و مبنای کنترل کارآمد تسلیحات و امنیت دولت‌های عضو ناتو را تضعیف کرده است. از نظر ناتو، اقدام‌های روسیه برای نقض این پیمان، بخشی از الگوی رفتاری کلی روسیه با هدف تضعیف ساختار امنیتی یورو-آتلانتیک است. در این میان، اتحادیه اروپا از روسیه و آمریکا خواسته است تا همچنان گفتگوهای خود را برای حفظ این پیمان ادامه دهند و از مسکو خواسته است تا مفاد پیمان را رعایت کند. در حقیقت، هرگونه استقرار مجدد موشک‌های میان‌برد، اتحادیه اروپا را در خط آتش سلاح‌های اتمی راهبردی قرار می‌دهد. با از بین رفتن این پیمان، دولت‌های اروپایی با گزینه‌هایی مواجه خواهند شد که همگی می‌تواند خطرهایی جدی برای اتحادیه اروپا به همراه داشته باشد. شروع مسابقه تکتیر و استقرار موشک‌های میان‌برد هسته‌ای با روسیه و یا استقرار مجدد موشک‌های آمریکا در خاک اروپا می‌تواند کشورهای اروپایی را در معرض تهدیدهای روسیه قرار دهد (European Parliament, 2019:4). بروکسل این پیمان را یکی از ستون‌های ساختار امنیتی اروپای از زمان جنگ سرد به این سو می‌داند و از ایالات متحده خواسته است تا به پیامدهای خروج این کشور از این پیمان بر آمریکا، متحدان خود و

^۱ این پیمان در سال ۱۹۸۷ توسط رونالد ریگان و میخائیل گورباچف، روسای جمهور وقت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به امضا رسید. هدف از امضای این پیمان، محدود کردن برد موشک‌های زمین پرتاب با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای بود.

کل جهان توجه کند. با خروج آمریکا و احتمال بازگشت به شرایط پیش از سال ۱۹۸۷، امکان بروز ستیزه میان روسیه و غرب افزایش می‌یابد به ویژه آنکه ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه تهدید کرده است که اگر چنانچه کشورهای اروپایی میزبان موشک‌های آمریکایی شوند به این کشورها حمله می‌کند. هر چند کشورهای اروپایی می‌توانند از میزبانی موشک‌های آمریکایی امتناع کنند، اما این موضوع خود نیز می‌تواند موجب بروز اختلاف در دو سوی آتلانتیک شود و اروپا را در معرض تهدید جدی روسیه قرار دهد. همچنین ممکن است برخی از کشورها پذیرای موشک‌های آمریکا شوند و برخی دیگر با این اقدام مخالفت کنند که این امر نیز می‌تواند موجب واگرایی در میان دولت‌های اروپایی شود. می‌توان گفت با از بین رفتن این پیمان، نظم امنیتی اروپایی با آسیب جدی مواجه می‌شود.

بحران اوکراین؛ نقض توافقاتی دوره جنگ سرد

در سال‌های گذشته موضوع‌های مختلفی موجب بروز تنش میان مسکو و بروکسل شده است. یکی از مهم‌ترین این بحران، بحران اوکراین است که با منضم شدن کریمه به روسیه این بحران به بالاترین سطح ممکن رسید. از نظر غرب، اشغال کریمه توسط روسیه و حمایت این کشور از شورشیان در شرق اوکراین، نظم سیاسی جهانی را دچار چالش کرده و نقض صریح قواعد بنیادین جهانی، توسط یکی از کنشگران اصلی آن است. هرچند در این میان کارشناسانی همچون میرشایمر نه تنها پوتین، بلکه غرب را نیز مسئول بروز این بحران می‌دانند.^۱ به باور بسیاری، مداخله نظامی روسیه در اوکراین و انضمام کریمه در واقع واکنش مستقیم به توسعه سه گانه ناتو، اتحادیه اروپا و اقدام‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا در حوزه خارج نزدیک^۲ روسیه بوده است. همچنان‌که اشاره شد، پیشنهاد ناتو برای پیوستن اوکراین و گرجستان به این سازمان در آوریل ۲۰۰۸ در اجلاس بخارست موجب وخیم‌تر شدن روابط میان ناتو و روسیه شد. پیوستن گرجستان و اوکراین به سازمان ناتو، خط قرمز روسیه محسوب می‌شد زیرا هر دو حوزه نفوذ سنتی روسیه محسوب می‌شوند. دو ماه پیش از برگزاری اجلاس ناتو در بخارست (۲۰۰۸) لاوروف وزیر خارجه روسیه به ایالات

^۱ به مقاله میرشایمر با عنوان Why the Ukraine Crisis is the West's Fault مراجعه شود.

^۲ Near Abroad

متحده هشدار داد که [پیوستن اوکراین] می‌تواند موجب بروز اختلاف در این کشور شود به خشونت یا حتی جنگ داخلی منتهی شود و آن زمان است که روسیه ناچار به تصمیم‌گیری در خصوص مداخله در اوکراین شود (Sauer, 2017: 88). اوکراین با اختلاف، بزرگ‌ترین همسایه روسیه در مرزهای غربی این کشور است؛ مرزهایی که طی تاریخ، ناپلئون و هیتلر دوبار تلاش کردند تا از طریق آن به روسیه حمله کنند.

از نظر روسیه، بحران اوکراین نتیجه فساد و وجود نهادهای ضعیف در این کشور و همچنین سیاست‌های مغرضانه غرب است. به همین دلیل، مسکو تحولات فوریه ۲۰۱۴ را کودتایی از جانب غرب و تهدیدی مستقیم نسبت به جوامع روس‌زبان و روس‌ها در اوکراین می‌داند. از نظر مسکو، اوکراین در شرایط کنونی یک دولت ناکام و ورشکسته است که به شدت به اتحادیه اروپا و آمریکا وابسته است (Fischer and Timofeev, 2018: 6). مقام‌های اروپایی به این موضوع اشاره می‌کنند که روسیه با مداخله خود در اوکراین مبانی مندرج در سند نهایی هلسینکی در سال ۱۹۷۵ را نقض کرده است؛ اصولی که به موجب آن دولت‌ها باید نسبت به تمامیت ارضی و حاکمیت سایر دولت‌ها احترام بگذارند و تهدید به استفاده از زور نکنند و از آن بهره نبرند. از نظر روسیه، اوکراین می‌تواند یک منطقه حائل برای این کشور باشد. اقدام اتحادیه اروپا برای آغاز گفتگوهای مرتبط با توافقنامه تجاری بدون توافق با روسیه موجب شگفتی بسیاری شد. به باور بسیاری، اگر چنانچه اتحادیه اروپا ابتدا با روسیه و سپس با اوکراین وارد مذاکره می‌شد، بحران‌های بعدی نیز با این شدت به وقوع نمی‌پیوست. در مجموع، می‌توان گفت بحران اوکراین با اقدام تهاجمی روسیه و یا خواسته‌ها نامشروع روسیه آغاز نشد، بلکه تلاش اتحادیه اروپا و آمریکا برای خارج ساختن اوکراین از مدار روسیه و وارد کردن این کشور به حوزه نفوذ غرب شکل گرفت.

نتیجه‌گیری

با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این خوش‌بینی در میان کشورهای غربی به وجود آمد که ممکن است روابط میان روسیه و غرب دوره‌ای از روابط صلح‌آمیز و عاری از تنش را تجربه کند. دهه آخر قرن بیستم نیز با توجه به حضور آتلانتیک‌گرایان در راس قدرت در کرملین، روابط میان کشورهای غربی و روسیه، رو به گسترش بود. کشورهای غربی پس از پایان جنگ سرد بر این باور بودند که توانسته‌اند چارچوب جدیدی را در روابط

با روسیه در دوره یلتسین تدوین کنند. این در حالی است که از نظر پوتین، روسیه هیچگاه نقش غرب را در این ساختار نپذیرفته است. به ویژه اینکه در این ساختار جدید، روسیه به عنوان یک کشور درجه دوم در نظر گرفته می‌شد. به باور بسیاری، اقدام‌های غرب در قبال روسیه پس از پایان جنگ سرد همانند رفتار دولت‌های پیروز در پیمان ورسای پس از جنگ جهانی اول است که در آن حوزه نفوذ خاصی برای روسیه در نظر گرفته نشد. رفتار آمریکا با روسیه نیز پس از پایان جنگ سرد، همچون رفتار با یک کشور بازنده بود. اگرچه روسیه و غرب هر دو از بنیادهای نظم کنونی جهانی حمایت می‌کنند با این حال روسیه بر این باور است که ترتیبات کنونی موجب ایجاد برابری در میان قدرت‌های موجود در نظام بین‌الملل نمی‌شود و به طور نامتقارن، غرب محور است. نگاه روسیه و اتحادیه اروپا به نظم و امنیت بین‌المللی و اروپایی با یکدیگر متفاوت است. اما پندار غرب از روسیه و نیات آن در سال‌های اخیر به دلیل بحران اوکراین به بدترین سطح ممکن رسیده است. هم‌اکنون بی‌اعتمادی گسترده‌ای میان دو طرف وجود دارد. غرب معتقد است که روسیه به تعهدها و هنجارهای بین‌المللی احترام نمی‌گذارد. از دید روسیه نیز قدرت‌های غربی از ضعف نسبی این کشور در دوران یلتسین استفاده کردند و ناتو و اتحادیه اروپا را به سمت شرق گسترش دارند. رژیم تحریم‌های غرب، افزایش پندار از تهدیدهای خارجی، انزوا و نفوذ فزاینده ترتیبات امنیتی در نظام سیاسی روسیه موجب افزایش تمایل برای کنترل دولتی و خودکفایی بیشتر و در نتیجه افزایش بی‌اعتمادی به شرکای غربی در روسیه شده است. در عین حال، غرب بر این باور است که عضویت در ائتلاف و اتحادیه‌های اقتصادی و یا سیاسی تصمیم کشورهای متقاضی است. رهبران ناتو و اتحادیه اروپا معتقد هستند که آنها دست دوستی به سمت روسیه برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی و ایجاد دموکراسی دراز کرده‌اند، هر چند با شروع ریاست جمهوری پوتین، مسکو این دست دوستی را رد کرده است.

عوامل مختلفی در دور شدن روسیه و غرب در سال‌های اخیر موثر بوده است. به عنوان مثال، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بدون قطعنامه شورای امنیت موجب شد تا پوتین به این نتیجه برسد که روابط میان روسیه و غرب بر اساس برابری و امنیت جمعی تعریف نمی‌شود. ورود کشورهای بیشتری از اروپای شرقی به سازمان ناتو و اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۴ به این سو خط پایانی بر طرح ادغام روسیه در سازوکارهای غرب بود. گسترش ناتو و اتحادیه اروپا بدون اینکه این دو سازمان، نقطه پایانی برای آن معرفی کنند، موجب خشم

بیشتر روسیه شد. استقرار سامانه دفاع موشکی نیز عامل مهم دیگری در افزایش تنش میان غرب و روسیه بود. همچنین انقلاب‌های رنگی در گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) نقطه عطف دیگری در تغییر نگاه روسیه به غرب محسوب می‌شود. مداخله روسیه در اوکراین و منضم‌ساختن کریمه موجب تضعیف ثبات به وجود آمده در اروپای پس از جنگ دوم و ایجاد ترس در متحدان اروپایی آمریکا شده است. همچنین استفاده روسیه از جنگ اطلاعاتی، سایبری و انرژی موجب تضعیف انسجام نظام‌های سیاسی کشورهای اروپایی شده است. از سوی دیگر، مسکو نسبت به مداخله آمریکا در ستیزه‌های بالکان و خاورمیانه، نگاه انتقادی دارد. روسیه و غرب در سوریه نیز در مورد نقش ایران در سوریه، آینده بشار اسد و یا استفاده از سلاح‌های شیمیایی اختلاف نظر دارند.

اگرچه شدت اختلاف کنونی میان غرب و روسیه ضعیف‌تر از دشمنی میان شوروی کمونیستی و غرب سرمایه‌داری در دوره جنگ سرد است، اما با توجه به شرایط کنونی، امکان برقراری روابط کامل میان ایالات متحده، روسیه و اتحادیه اروپا وجود ندارد. بی‌تردید، امکان شکل جامعه امنیتی یورو - آتلانتیک از ونکوور تا ولادیوستوک^۱ و یا اروپای بزرگ‌تر^۲ از لیسبون تا ولادیوستوک برای سال‌های پیش رو امکان وجود ندارد. در واقع، ادغام روسیه در ساختارهای غرب، مانند آنچه که در دهه ۹۰ میلادی پیگیری می‌شد، تحقق نخواهد پذیرفت. روسیه نیز در مقابل به نهادهایی که رهبری آن بر عهده کشورهای غربی باشد، نخواهد پیوست. جاه‌طلبی‌های روسیه مبنی بر قدرت بزرگ، نظام سیاسی داخلی متمرکز و رویه‌ها و ارزش‌های اجتماعی سنتی با ارزش‌های هنجارهای اتحادیه اروپا و آمریکا متفاوت است. در مجموع، می‌توان گفت این اجماع میان تحلیلگران وجود دارد که روسیه دنبال تضعیف یا تغییر نظم بین‌المللی لیبرالی به رهبری ایالات متحده است. هر چند در خصوص میزان و سرشت چالش‌های مسکو توافق وجود ندارد. در واقع، غرب و روسیه مبتنی بر فهم متفاوت از سرشت و چشم‌انداز نظم بین‌المللی، دست به کنشگری می‌زنند. هر دو بر این امر پافشاری می‌کنند که مسئولیت بحران‌های کنونی به‌طور انحصاری بر عهده طرف دیگر است. هم‌اکنون با توجه به شرایط موجود سناریوهای مختلفی (خوش‌بینانه و بدبینانه) در خصوص روابط

^۱. Vladivostok

^۲. Greater Europe

غرب و روسیه طرح شده است.^۱ از سناریوی همکاری عملگرایانه^۲ که در آن روابط میان روسیه و غرب بر مبنای منافع مشترک، ادامه خواهد یافت، اما این همکاری‌ها بیشتر به حوزه اقتصادی محدود خواهد تا سناریوی خانه مشترک^۳ که در آن نه تنها امکان افزایش همکاری‌های اقتصادی وجود دارد، بلکه ارزش‌های مشترک نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و از سناریوی همکاری از بین رفته^۴ که به معنای بازگشت به وضعیت جدیدی از جنگ سرد است که در آن هیچگونه همکاری اقتصادی وجود ندارد و ارزش‌های ایدئولوژیک متفاوت، همکاری سیاسی را غیرممکن می‌سازد تا سناریوی صلح سرد^۵ که در آن وضعیت کنونی همچنان ادامه پیدا می‌کند و هیچ منافع سیاسی مشترک در میان نخواهد بود از جمله سناریوهای احتمالی در روابط دو طرف خواهد بود. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی و در کوتاه‌مدت، سناریوی صلح سرد، محتمل‌ترین سناریو است زیرا همچنان بحران اوکراین و حوزه‌های اختلافی دیگر میان مسکو و بروکسل حل نشده باقی مانده است. البته گذار از این سناریو و یا شکل‌گیری سناریوی دیگری همچون همکاری عملگرایانه را نیز می‌توان در میان مدت متصور بود.

^۱. این چهار سناریو برگرفته از مقاله Dragoi و Pop با این عنوان است:

Scenarios Analysis for the Perspective of the EU-Russian Federation Relations.

^۲. Pragmatic Cooperation

^۳. Common House

^۴. Broken Cooperation

^۵. Cold Peace

منابع و مأخذ

- Baczynska, Gabriela and Maunshagen, Peter (2018), "EU Split over Expansion in to Western Balkans", *Reuters*, April 15, Available at: <https://uk.reuters.com/article/uk-eu-balkans-ministers/eu-split-over-expansion-into-western-balkans-idUKKCN1FZ1OV>, Accessed on: March 13, 2019.
- Bechev, Dimitri (2017), "Russia's Foray in to the Balkans: Who is Really to Blame", *FPRI*, October 12, Available at: <https://www.fpri.org/article/2017/10/russias-foray-balkans-really-blame/>, Accessed on: March 30, 2019.
- Bret, Cyrille and Parmentier, Florent (2016), "EU-Russia: Beyond Rivalries?", *Jacques Delors Institute*, July 5, Available at: <http://institutdelors.eu/publications/eu-russia-beyond-rivalries/?lang=en>, Accessed on: February 10, 2019.
- Coats, Daniel R. (2018), "Worldwide Threat Assessment of the US Intelligence Community", February 13, Available at: <https://www.dni.gov/files/documents/Newsroom/Testimonies/2018-ATA---Unclassified-SSCI.pdf>, Accessed on: February 10, 2019.
- European Parliament (2019), "The End of The INF Treaty, A Pillar of European Security Architecture at Risk", February 4, Available at: [http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2019/633175/EPRS_BRI\(2019\)633175_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2019/633175/EPRS_BRI(2019)633175_EN.pdf), Accessed on: February 25, 2019.
- Fischer, Sabine and Timofeev, Ivan (2018), "Selective Engagement between the EU and Russia", *Russian International Affairs Council*, August, Available at: <https://russiancouncil.ru/en/activity/publications/selective-engagement-between-the-eu-and-russia/>, Accessed on: March 10, 2019.
- Galeotti, Mark (2018), "Britain Has No Clue Why it's Punishing Russia", *Foreign Policy*, March 27, Available at: <https://foreignpolicy.com/2018/03/27/britain-has-no-clue-why-its-punishing-russia/>, Accessed on: April 22, 2019.
- Gotz, Elias and Merlen, Camille-Renaud (2018), "Russia and Question of World Order", *European Politics and Society*, pp 1-21.
- House of Commons Defence Committee (2016), "Russia, Implications for UK Defense and Security", *First Report of Session 2016-2017*, Available at: <https://publications.parliament.uk/pa/cm201617/cmselect/cmdfence/668/668.pdf>, Accessed on: March 10, 2019.
- House of Commons Foreign Affairs Committee (2017), "The United Kingdom's Relations with Russia", *Seventh Report of Session 2016- 2017*, February 21, Available at: <https://publications.parliament.uk/pa/cm201617/cmselect/cmfaaff/120/120.pdf>, Accessed on: February 11, 2019.

- Jonavicius, Laurynas; Delcour, Laure; Dragneva, Rilka and Wolczuk (2019), "Russian Interests, Strategies, and Instruments in the Common Neighbourhood", *EU-START*, March, Available at: <http://eu-strat.eu/wp-content/uploads/2019/03/EU-STRAT-Working-Paper-No.-16.pdf>, Accessed on: March 30, 2019.
- Kofman, Michael and Rojansky, Mathew (2015), "A Closer Look at Russia's Hybrid War", *Wilson Center*, April 1, No.7, Available at: <https://www.files.ethz.ch/isn/190090/5-kennan%20cable-rojansky%20kofman.pdf>, Accessed on: April 9, 2019.
- Konyshov, Valery; Sergunin, Alexander; and Subbotin, Sergei (2017), "Russia's Arctic Strategies in the Context of Ukrainian Crisis", *The Polar Journal*, pp 1-21.
- Ministry of Foreign Affairs of Russian Federation (2016), "Foreign Policy Concept of the Russian Federation", Available at: https://www.rusemb.org.uk/rp_insight/, Accessed on: February 6, 2019.
- Mizin, Victor (2017), "EU-Russia Relations from a Russian Point of View", *Heinrich Boll Stiftung*, July 26, Available at: <https://eu.boell.org/en/2017/07/26/eu-russia-relations-russian-point-view>, Accessed on: March 6, 2019.
- Morelli, Vincent L. (2018), "The Balkans and Russia, January 31, CRS", Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/IN10851.pdf>, Accessed on: March 8, 2019.
- Paphiti, Anthony (2017), "Russia's Hybrid War and Its Implications for Defence and Security in the United Kingdom", *South African Journal of Military Studies*, Vol 44, No.2, 28-67.
- Polyakora, Alina; Laruelle, Marlene; Meister, Stefan and Barnett, Neil (2016), "The Kremlin's Trojan Horses, Russian Influence in France, Germany and the United Kingdom", November, Atlantic Council, Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/publications/reports/kremlin-trojan-horses>, Accessed on: April 3, 2019.
- Renz, Bettina and Smith, Hanna (2016), "Russia and Hybrid Warfare-Going Beyond the Label", *Aleksanteri Institute*, University of Helsinki, Available at: <https://www.stratcomcoe.org/bettina-renz-and-hanna-smith-russia-and-hybrid-warfare-going-beyond-label>, Accessed on: March 12, 2019.
- Sauer, Tom (2017), "The Origins of the Ukraine Crisis and the Need for Collective Security between Russia and the West", *Global Policy*, volume 8. Issue 1, pp 82-9.
- Smith, Julianne and Twardowski, Adam (2017), "The Future of US - Russia Relations", *Center for a New American Security*, Available at: <https://s3.amazonaws.com/files.cnas.org/documents/CNAS-Report-FutureofRussia-Final.pdf?mtime=20170107213356>, Accessed on: April 6, 2019.

- Staun, Jorgen (2017), "Russia's Strategy in the Arctic: Cooperation, not Confrontation", *Polar Record*, 53 (270) 314-332.
- Tennis, Maggie (2018), "US – Russian Arms Control At Risk: An Assessment and Path Forward", *Arms Control Association*, January 14, Available at: <https://armscontrol.org/policy-white-papers/2018-01/us-russian-arms-control-risk-assessment-path-forward>, Accessed on: March 12, 2019.
- Trenin, Dimitri (2018), "European Security, from Managing Adversity to a New Equilibrium", *Carnegie Moscow Center*, February 5 Available at: <https://carnegie.ru/2018/02/22/european-security-from-managing-adversity-to-new-equilibrium-pub-75606>, Accessed on: April 10, 2019.
- Washington Post (2014), "Putin Says Russia will Protect the Rights of Russian Abroad", March 18, Available at: https://www.washingtonpost.com/world/transcript-putin-says-russia-will-protect-the-rights-of-russians-abroad/2014/03/18/432a1e60-ae99-11e3-a49e-76adc9210f19_story.html, Accessed on: February 12, 2019.
- Woolf, Amy F. (2019), "US Withdrawal from the INF Treaty", *CRS*, February 1, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/nuke/IN10985.pdf>, Accessed on: February 6, 2019.